

پیشخدمت کیسه ای بمن داد و از قصر بیرون آمدم. چند قدم که رفتم چشم به سایه ها و درختان و مناره مسجدی افتاد. پیشخدمت گفت این شهر را میشناسی؟ گفتم نه، ولی شبیه اسدآباد همدان ما است. گفت همانجاست. و غایب شد. پس کیسه را باز کردم و چهل تا پنجاه دینار در آن دیدم. تا موقعیکه دینارها را داشتم همواره خیر و برکت بما روی میآورد.



به روایت محدثان شیعه، بسیار پیش از آنکه امام قائم متولد شده باشد، نشانه های ظهور و قیام او به صورتهای مختلف بر ارباب بصیرت آشکار شده بود. یکی از شناخته شده ترین این نشانه ها، ماجرای است که در سه کتاب بسیار معتبر جهان تشیع: غیبت شیخ طوسی، کمال الدین شیخ صدوق و احتجاج طبرسی از عیسی مسیح روایت شده است، و طبعاً هر سه این روایات در بحارالانوار ملا باقر مجلسی نیز منعکس شده اند:

«اهل تسنن روایت کرده اند که عیسی بن مریم علیه السلام از زمین کریلا گذشت و چند آهو را دید که در آنجا گرد آمده اند. آهوها آمدند به نزد عیسی بن مریم و شروع به گریستن کردند. عیسی علیه السلام هم نشست و با آنها گریست و حواریون هم که این بدیدند نشستند و گریه سر دادند، در حالیکه نمیدانستند برای چه گریه میکنند. بعدا پرسیدند یا روح الله، چرا گریه میکنید؟ فرمود مگر نمیدانید این سرزمینی است که نور دیده احمد مرسل و جگرگوشه فاطمه زهرا بتول اطهر که شبیه مادر من است در آن کشته میشود و همین جا مدفون میگردد. خاک این بیابان از مشک خوشبوتر است، زیرا تربت آن شهید است و تربت انبیاء و اولاد آنان نیز چنین است. سپس عیسی علیه السلام دست به پشکل های آهوان زد و آنها را بوئید و فرمود: پروردگارا! اینها را آنقدر باقی بگذار تا پدر این شهید

مظلوم نیز بیاید و اینها را ببوید و باعث تسلی خاطرش شود. و در روایت است که آن پشکلهها ماندند تا زمان امیرالمؤمنین که از کربلا گذشت و آنها را بوئید و گریست و همراهان را نسيز بگريسه انداخت و داستان را به اصحاب خود اطلاع داد<sup>۱</sup>.

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث مینویسد: عجیب است که اهل تسنن تصدیق میکنند که پشکلههای آهوان بیش از پانصد سال باقی ماند و ابر و باران و گذشت روزها و شبها و سالها آنرا تغییر نداد، ولی قائم آل محمد از پشکل هم کمتر است و نمیتواند باقی بماند تا آنگاه که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا را نابود گرداند.

علی بن ایطالب در خطبه نماز جماعت، در پاسخ صعصعة بن صوحان که دجال علیه اللعنه کی ظهور خواهد کرد، فرمود: وقتی که مردم دروغ گفتن را حلال شمارند، و رشوه بگیرند، و سفیهان را بکار بگیرند، و با زنان مشورت کنند، و خون یکدیگر را بی ارزش دانند، و ساختمانها را محکم بسازند، و امرا فاجر باشند، و وزرا ظالم، و قاریان قرآن فاسق، و اشرار مورد عنایت قرار گیرند، و پیمانها نقض شوند، و زنها در امر تجارت با شوهران خود شرکت جویند، و صداهای فاسقان بلند گردد<sup>۲</sup>. و بدرستی که در آن زمان بزرگ قوم رذل ترین آنها باشد، و از شخص فاجر بمناسبت سرش تقیه شود، دروغگویان تصدیق شوند و جانیان امین گردند، و زنان نوازنده آلات طرب بدست گرفته نوازندگی کنند، و مردم پیشینیان خود را دشنام دهند، و زن ها بر زین ها سوار شوند و زنان به مردان و مردان به زنان شبهت پیدا کنند، و احکام دین را برای غیردین بیاموزند.

نشانه های روشنی بر نزدیکی ظهور امام قائم، بنا به روایتی که

۱ - مهدی موعود، ص ۹۹۷

۲ - شیخ صدوق در کمال الدین، ص ۱۷۸. مترجم مهدی موعود که این روایت را نقل کرده، در تفسیری بر آن میپرسد: آیا مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام خوانندگان رادیو و آوازهای آنها است، یا میتینگ دهندگان و ناطقین انتخاباتی که هر روز صدای زنده باد و مرده بادشان در سر هر کوی و برزن بلند است و دسته دسته برای شنیدن آن صداهای بیهوده اجتماع میکنند؟

در کتاب علی بن بابویه از امام جعفر صادق (و آن نیز نقل از خود پیامبر اسلام) آمده این است که در آن زمان بواسیر در میان مؤمنین شیوع بسیار یابد<sup>۱</sup>، و از امام محمد باقر نیز روایت است کسه مساه در پنجم رمضان و خورشید در پانزدهم آن به خسوف و کسوف روند، آنچنانکه از زمان آدم ابوالبشر چنین نشده باشد، و حسابهای همه منجمان از این بابت بر هم خورد<sup>۲</sup>، و نیز در روایت است که همه بدعتگزاران دین از شکل آدمیان بیرون روند و به قالب میمون و خوک درآیند<sup>۳</sup>.



مشخصات دقیق «دجال» در جهان مسیحیت در نامه ای توصیف شده که کشیشی بنام Adson سرپرست کلیسای شهر «دیو» در نورماندی فرانسه در سال ۹۵۴ میلادی (۳۴۳ هجری) برای ملکه Gerberge همسر لوئی چهارم پادشاه فرانسه نوشته است. چهره ای که او در این نامه (که اصل آن در آرشیوهای دولتی فرانسه نگاهداری میشود) از دجال ترسیم کرده شش قرن تمام مسیحیت اروپا را تحت تأثیر خود قرار داد و حتی امروز نیز این تسائیر در نزد پیشگویان و فالگیران کنونی دنیای مسیحی و تا حد زیادی در معتقدات عامیانه مسیحیان باقی مانده است.

براساس کتاب مکاشفه یوحنا در انجیل، اندکی پیش از بازگشت پیروزمندانه عیسی به روی زمین موجودی بنام اژدهای Apocalypse ظهور میکند. خود را بدروغ پیامبر خدا و بعد خود خدا مینامد و بلایای بزرگ همراه با دگرگونیهای دهشتناک آسمانی همراه میآورد که وصف جالب آنها سراسر کتاب «مکاشفه» عهد جدید را در برگرفته است. ولی دوران قدرت این پیغمبر دروغین با نابودی او پایان میگیرد و راه بر پیروزی عیسی باز میشود.

۱ - مهدی موعود، ص ۱۰۵۳

۲ - همان کتاب، ص ۹۸۱

۳ - شیعه گری و امام زمان، نوشته دکتر مسعود انصاری، ص ۲۰۷

به نوشته این کشیش، دجال که از افراد یکی از قبایل یهود است از همخوابگی یک راهزن ملعون و یک زن زناکار در شهر بابل زاده میشود که پیش از آن بزرگترین شهر جهان بود و بعداً پایتخت پارسیان شد. در کودکی به صیدا و کورازانیم، دو شهری که عیسی مسیح آنها را لعنت کرده است منتقل میشود و در آنجا بدست جادوگران و ساحرانی که در خدمت شیطان قرار دارند آموزش می بیند. وقتی که به سن بلوغ میرسد به اورشلیم میرود و در معبد سلیمان خیمه میزند و تمام قدرت سحر و جادوی خود را بکار میگیرد. معجزاتی میکند که تا آنزمان هیچ گوشی نشنیده و هیچ چشمی ندیده است. درختان خشک با جادوی او برگ و گل و میوه میآورند. اشیاء مختلف تغییر شکل میدهند. آبهای رودخانه ها سسریالا بحرکت درمیآیند. صدایش از فواصلی بسیار دور شنیده میشود که مردمان را به پذیرش خدایی خود میخواند. مرکب او قدمهایی هرکدام صد برابر قدمهای مرکب های دیگر برمیدارد. دریا را طوفانی و سپس آرام میکند، و اندک اندک کارش به زنده کردن مردگان و مسخ کردن زندگان میکشد، چندانکه قدرتش از دریایی تا دریایی، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب گسترش مییابد، و او این قدرت را در سراسر قلمرو حکومتش علیه مسیحیان و پاکدلان بکار میگیرد، تا آن هنگام که پیشگوئی پائولوس در انجیل مقدس تحقق یابد که «آنگاه عیسی خداوند او را بسه نفس خود هلاک خواهد کرد و قوت و آیات و عجائب و دروغ او را نابود خواهد ساخت» (عهد جدید، رساله دوم پولس رسول به تسسالونیکیان، باب دوم، ۲)¹.

حدیثی که شیخ المحدثین ملا باقر مجلسی در جلد سیزدهم بحارالانوار از قول علی بن ابیطالب در باره مشخصات دجال اسلامی میآورد، تقریباً رونوشت گواهی شده ای از همان توصیفی است که کشیش نرماندی از دجال مسیحی کرده است:

۱ - Gérard de Sède در: *L'étrange univers des Prophètes*، پاریس، ۱۹۷۷  
و R.P. Lucken در: *Prophets of the Antechrist*، واشینگتن، ۱۹۴۰

«... و درین وقت حضرت امیرالمؤمنین در پاسخ اصبع بن نباته فرمود: دجال از شهری که آنرا اصفهان میگویند و قریه ای از آن که معروف به یهودیه است برمیخیزد. چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی او است، بر الاغ سفیدی سوار است که هر گامش با گام دیگر یک میل فاصله دارد. از هیچ آبی نمیگذرد مگر اینکه آن آب تا روز قیامت بخشکد. با صدائی که از مشرق تا مغرب بگوش جن و انس و شیاطین میرسد میگوید: ای مردمان، بیایید بسوی من که من آن کسم که بشر را آفریده ام و روزی هر کس را تقدیر میکنم، من خدای شما هستم. ولی این دشمن خدا دروغ میگوید، زیرا که یک چشم دارد و در بازارها راه میرود و غذا میخورد، در صورتیکه خدای واقعی نه یک چشمی است، نه غذا میخورد و نه در بازارها راه میرود. پیروان دجال یهودیان و عربهای بیابان نشین و طنبورزان و اولادان زنا و زنان هستند که چتر سبزی بر سر و دوش دارند. و خداوند آن ملعون را در پللی معروف به پل افتق در شهر شام سه ساعت از روز جمعه برآمده بدست کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز میگذارد میکشد. و بعد از این واقعه است که دابة الارض از سمت صفا ظهور میکند. ولی از آنچه را که بعد از آن روی میدهد از من نپرسید، زیرا حبیب من رسول خدا با من عهد بسته است که آنرا جز با ائمه طاهرین با کسی در میان نگذارم»<sup>۱</sup>. در همین زمینه حدیثی دیگر از حضرت صادق توسط احمد بن محمد برقی از قول پیغمبر روایت شده است که: «هر کسی که ما اهل بیت را دشمن بدارد در روز قیامت به صورت یهودی برانگیخته گردد تا به دجال بگردد و عذاب ببیند»<sup>۲</sup>.

شیخ المحدثین این گفته «امیرالمؤمنین» را با گفته ای دیگر از امام محمد باقر تکمیل میکند که: «آن علیه اللعنه از خراسان یا از شام و به احتمال قوی تر از اصفهان خروج کند، و بر پیشانیاش نوشته

۱ - نقل از کتاب مهدی موعود، ص ۱۲۲۳

۲ - توضیح مترجم مهدی موعود: این حاکی است که بعد از جنگ سوم تشعشات اتمی دو سوم بشر را نابود میکند و همانوقت موقع ظهور است.

شده است «کافر» تا هر عامی آنرا بخواند، و چشمی دارد پر خون و درخشان چون ستاره صبح، و بر سر کوهی نشسته نعره هائله ای زند که طنین آن به هزار فرسخ برسد و جن و انس بشنوند، و ساحران از آدمیان و اجنه و ولدالزنیان و زنان گروه گروه به او ملحق شوند، و مباح کنند به مردم که با زنها و پسران در کوچه ها و راه ها علاینه و عریان زنا کنند و گوشت خوک و شراب خورند و ساز بنوازند، و بگذرد بر تمامی بلاد سوار بر الاغی گلگون که هر گامش ثلث فرسخ باشد، و تسخیر نماید همه آفاق زمین را به غیر از مدینه و مکه و مراقد ائمه، و به هر ولایت که گذارش افتد خلق مرتد گردند».

در گرماگرم این ماجرا، نقابداری ولدالزنا در میان کوفه و حیره قیام میکنند و تنها در یکساعت در کوفه چندین هزار نفر کشته میشوند، چندانکه از شدت خون و گند جسد ها مردم تا سه روز از آب فرات تنفر کنند، و پس وارد شهر ملغون بغداد شود و مردان را بکشد و زنان را اسیر کند، و پس به مدینه روی آورد و آنرا غارت کند و به عزم خرابی رو به مکه آورد و به زمین بیضا فرود آید. و در همین هنگام سرداری با ۵,۰۰۰ ساحر از بغداد بیرون آید، و از کوفه نیز صد هزار مشرک و منافق حرکت کنند. پس در جمعه بیست و سوم ماه رمضان آفتاب تیره و سیاه گردد، و دو ثلث از مردم به موت احمر و ابیض و اسود تلف شوند، چنانکه از هر هفت نفر دو نفر بیشتر زنده نماند. پس باد سیاهی در بغداد بوزد، و زلزله ای شود که اکثر اهل شهر به زمین فرو روند، و آفتاب در نیمه ماه رمضان کسوف کند و ماه در آخر آن، بخلاف قاعده نجوم، و در پی آن پس از سه شبانروز حبس خورشید در زیر کره زمین، آفتاب از مغرب طلوع کند و با ماه در یکجا جمع آید، و این عجیب ترین علامت نزدیکی قیامت است، زیرا که آفتاب در این سه روز برای طلوع اجازه از باری تعالی دریافت ندارد، و در پی آن فرمان الهی به جبرئیل صادر شود که خورشید و ماه را عاری از نور کند و از طرف غرب طالع گرداند. پس آفتاب و ماه چندان بگریند و از خوف قیامت لرزان و نالان گردند که تمامی اهل آسمانها و سرادقات عرش به گریه آنها گریان شوند.

پس چون آفتاب و ماه به میان آسمان رسند جبرئیل به فرمان خالق جبار گردن های هر دو را بگیرد و دوباره آنها را به مغرب بساز آورد... و در همین وقت است که هائله دخان قال الجبار روی دهد، و آن چنان باشد که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که در عالم دودی پیدا شود که در گوش و بینی کفار داخل شود و سرشان را بریان کند و آنگاه از مقعدشان بیرون آید، و آنان به تضرع عهد کنند که از آن پسس اسلام آورند، اما حقتعالی نپذیرد.

... و در چنین شرایطی است که «خلاصه کائنات و فخر موجودات و قبله اهل ایمان و سلطان کافه ساکنان ارض و سسماوات و ممالک عرصه زمین» در روز جمعه نوروز عجم که مصادف با دهم محرم باشد در سال طاق از هجرت، بصورت جوانی کامل، ۴۰ ساله یا کمتر، در صحن مکه معظمه ظهور کند، در حالیکه عمامه زردی بر سر و لباس رسول الله را در بر و نعلین آنحضرت را در پا و عصای آن جناب را در دست داشته باشد و بزی چند در پیش انداخته باشد.

علامه ملا محمد باقر مجلسی در ارتباط با آنچه از این لحظه به بعد میگردد، بیش از شصت حدیث «موثق» را از قول خود پیامبر و هشت تن از امامان (علی، حسین، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام علی النقی، امام عسکری) یکی پس از دیگری در جلد سیزدهم بحارالانوار نقل کرده است که مجموع آنها، در خلاصه ترین صورت آن، چنین است:

به ندای امام زمان ۳۱۳ تن از مؤمنین از خانه های خود در شهرها و کشورهای مختلف شبانه طی الارض میکنند و صبح در برابر آن حضرت حاضر میشوند. در همین ضمن ۳۱۳ شمشیر که هرکدام نام یکی از آنها و نام پدر او را دارد از آسمان نازل و بدست صاحب الزمان میان صاحبان آن تقسیم میشوند. آنگاه جبرئیل و ملائکه و نجبای اجنه یکی یکی دست آن حضرت را میبوسند و با او بیعت میکنند، و پس از آن اجرای برنامه امام زمان آغاز میشود: دستهای بنی شیبه را که کلیددار کعبه اند بریده و به کعبه

میآویزد، بعد اجنه را مأمور کشتار منافقین در مکه میکند که به نوشته راوی حدیث از هر صد تن بلکه از هر هزار تن آنها یکی هم ایمان نمیآورد. سپس به مدینه می‌رود و گروه بسیاری از قریش را در آنجا میکشد. آنگاه با ۳۱۳ نفر یاران خود و جبرئیل و میکائیل به کوفه می‌رود و در آنجا با کمک ملائکه جنگ بدر که این بار برای او نازل میشوند لشکر سفیانی را چنان میکشد که حتی یک تن از آن باقی نمیماند، بطوریکه یکی از اولاد آن حضرت که همراه دوازده تن از یاران خود از طالقان به کوفه آمده است تا به لشکر پدر ملحق شود از او می‌پرسد: چرا اینقدر آدم میکشی؟ ولی یکی از موالی امام بدو میگوید: ساکت میشوی یا گردنت را بزنم؟ و او بناچار خاموش میشود و تجدید بیعت میکند، و از جانب امام مأمور میشود که کافری را در کوفه زنده نگذارد و هر سنگ و درختی را هم که آنها بدان پناه برده باشند نشان دهد تا درندگان و طیور از گوشت آن کفار سیر شوند. و پس به نجف اشرف رود با ۴۶,۰۰۰ ملائکه و ۴۶,۰۰۰ جن، و ۳۱۳ مؤمن همراه خود، و جمیع ملائکه ای که در کشتی با نوح علیه السلام بودند و در آتش با ابراهیم علیه السلام، و در دوپاره شدن دریا با موسی علیه السلام، و در عروج به آسمان با عیسی علیه السلام، و آن ۴,۰۰۰ ملکی که در کربلا بر حضرت امام حسین علیه السلام نازل شدند ولی رخصت جنگ نیافتند. و در آنوقت ملائکه و اجنه با مردم الفت و معاشرت کنند، و گنج ها و معدنهای زمین بر آن حضرت ظاهر شوند، و باها مسخر آن حضرت گردند، و حضرت را قوتی باشد که بزرگترین درختها را از ریشه برکنند و هیبتی باشد که صدایش کوه ها را فرو ریزد.

آنگاه از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری به سوی نجف جاری شود که در میانش پل ها و آسیابها ساخته شود. پس آن حضرت هر زانی محسنه را سنگسار نماید و هر کسی را که زکوة نداده باشد گردن بزند، و قروض شیعیان را که مرده اند ادا کند حتی اگر به اندازه دانه خردلی باشد. و از شیعیان هر که مایل باشد زنده شود و به خدمت



آنحضرت درآید. و در روز ابدال جنگ تازه ای برپا شود که از سفیانی امیرالامراء لشکر دجال و جمیع عساکرش حتی یک تن باقی نماند که خبر برای دجال علیه اللعنه برسد. و در این موقع است که عیسی علیه السلام نازل شود و با یاری حضرت صاحب الزمان آن ملعون را در شام و به روایتی دیگر بر روی صخره بیت المقدس به قتل رساند، و بعد از طی کار سفیانی و دجال، آن حضرت لشکر به اطراف فرستد و هر یسک از ۳۱۳ نفر یاران خود را بر ولایتی والی گرداند تا حکام الهی در زمین خلق باشند.

و آنگاه حضرت بگشاید بیرق رسول خدا را، و آنرا متوجه هر کجا که نماید خدا اهل آنجا را هلاک کند. و لشکری به اسلامبول فرستد، و بنی امیه از آنجا به فرنگ بگریزند و صلیب به گردن آویزند و اهل فرنگ ایشان را امان دهند، ولی لشکر قائم به شرطی فرنگیان را امان دهند که گریخته ها را گرفته و همه را گردن بزنند، و سپس از آن تمامی بلاد را فتح نماید و نام کفر و شرک از زمین برطرف شود، و آن حضرت به احادیث مختلف مدت ۴۷ یا ۷۰ سال و یا ۳۰۹ سال که مدت مکث اصحاب کهف در غار است سلطنت کند. پس مخدیره ای از اهل بیت عصمت و طهارت را به حباله عقد خود درآورد، و بعد از طی واقعه هائله یاجوج و ماجوج احرام حج ببندد، ولی پیش از وصول به مکه بدست زن ریشداری به شهادت برسد و طریبق فردوس در پیش گیرد.

با اینهمه، ماجرا با شهادت حضرت صاحب الزمان بدست زن ریشدار پایان نمیپذیرد، زیرا پس از آن دوباره سلسله امامان بازگشته و به کار امامت میپردازند تا دشمنان خود را که آنها هم زنده میشوند بدست خود گردن بزنند. و در این بازگشت، رسول خدا بر مظلوم کربلا چنان میگرید که آسمانها و زمین به گریه او میگیرند، و فاطمه زهرا نعره ای میزند که زمین و آسمان های هفتگانه و عرش الهی به لرزه درمیآیند، و حضرت امیرالمؤمنین امام حسین را به مشرق و مغرب میفرستد تا جمیع دشمنان خدا را بکشد و یوشع و دانیال نبی را نیز که زنده شده اند با لشکری به

بصره میفرستد که دشمنان را بکشند... و حضرت امام حسین آنقدر پادشاهی کند که موهای ابرویش به چشم مبارکش افتد و در این مدت بر تختی از نور با قبه ای از یاقوت سرخ مزین به انواع جواهرات نشسته باشد. و ۳۰۹ سال پادشاهی کند، پس نویت سلطنت امیرالمؤمنین علیه السلام برسد و این بار او ۴۰,۰۰۰ سال پادشاهی کند و امام سفاح (خونریز) لقب گیرد، و در مدت پادشاهی او از هر شیعه هزار پسر بهم رسد. و آن حضرت باز با حضرت امام حسین رجعت فرماید تا از معاویه و تبعه او انتقام بکشد، و پس از آنکه همه لشکریان معاویه در صفین زنده شسوند، جملگی آنانرا بکشد... و دنیا منقضی نشود تا آنکه یکبار دیگر رسول خدا و امیرالمؤمنین به دنیا برگردند و در نجف یکدیگر را ملاقات فرمایند و در آنجا مسجدی برپا کنند که ۱۲,۰۰۰ در داشته باشد. و این بار حضرت محمدبن عبدالله ۵۰,۰۰۰ سال سلطنت کند.

این حدیث اختصاصاً در مجموعه احادیث نقل شده توسط شیخ المحدثین مجلسی جای ممتازی دارد که «حضرت امام جعفر صادق فرمود: بدرستی که چون امام غایب در مکه ظهور فرماید، شمشیر از نیام برکشیده «یا ثاوات الحسین» خواهد گفت، و به انتقام خون حسین آنقدر خواهد کشت که پیرامون کعبه دریای خون شود... و چون مردم بگویند این خونریزی بیحساب برای چیست؟ آن حضرت به منبر رفته با دیدگان اشک آلوده لنگه کفش خون آلود علی اکبر را به آنها نشان دهد و گوید: اگر هم تمام مردم زمین را بکشم، تقاص این لنگه کفش نخواهد بود».

... علیرغم همه اینها، بعد از ظهور حضرت قائم و بازگشت پیامبر و انبیا و حکومتهای دوباره آنها، همچنان نه صلحی در روی زمین مستقر خواهد بود، و نه عدالتی. گواه روشنی بر این امر را در حدیثی میتوان یافت که در کتاب جمعه، نشریه جمهوری اسلامی

ولایت فقیه (شماره ۲، ۱۱ مهرماه ۱۳۵۸) به چاپ رسیده است: «و جابر رحمة الله علیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: ... حضرت صاحب الزمان نوزده سال پادشاهی میکند، و بعد از وفات آن حضرت هرج و مرج و فتنه بسیار خواهد بود تا پنجاه سال. پس حضرت امام حسین خواهد آمد و طلب خون خود و اصحاب خود را خواهد کرد، و آنقدر بکشد و اسیر کند که مردم بگویند: اگر این ذریه پیغمبران بود اینقدر آدم نمیکشت!»

در میان صدها محدث و مفسر و فقیهی که در جهان تشیع موضوع صاحب الزمان و رسالت او را در صورتهای مختلف مورد ارزیابی قرار داده اند، حتی یکنفر نمیتوان یافت که ویژگی اساسی کار او را کشتار بیدریغ و خون ریختن بیحساب ندانسته باشد. در کتاب معتبر غیبت نعمانی از قول امام جعفر صادق آمده است که اگر مردم میدانستند قائم قوم ما هنگام ظهورش چه میکند، بیشترشان ترجیح میدادند که اصلاً با او روبرو نشده باشند، زیرا او جز شمشیر چیزی نمیگیرد و جز شمشیر چیزی نمیدهد، تا جائیکه بسیاری خواهند گفت که این مرد از خاندان پیغمبر نیست، و اگر بود ترحم بیشتری بر مردم داشت. در همین کتاب از امام محمد باقر نیز نقل شده است که کار قائم شمشیر است و ملامتهای دشمنانش او را از هدفش بازنمیدارد. وقتیکه قائم ما قیام کند هشت ماه تمام شمشیر را در غلاف نگذارد تا از کشته های بیدینان پشته بسازد. و باز از امام جعفر صادق روایت شده است که: صاحب الامام نمیآید مگر اینکه دو سوم مردم دنیا بدست او از میان بروند. و وقتی که راوی حدیث از امام صادق میپرسد که وقتیکه دو ثلث مردم از بین رفته باشند دیگر چه کسی میماند؟ امام پاسخ میدهد که مگر نمیخواهی جزو آن یک سوم باقیمانده باشی؟<sup>۱</sup> شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از همین امام نقل میکند که چون قائم قیام کند به کوفه میرود و با دست به موضعی اشاره میکند و میگوید اینجا

را بکنید، و چون میکنند ۱۲ هزار زره، ۱۲ هزار کلاه خود و ۱۲ هزار شمشیر دو روی از آنجا بیرون میآورند. آنگاه دوازده هزار نفر از غلامان خود را احضار میکند و زره ها را بآنها میپوشاند و بسا کلاه خودها و شمشیرها مجهز میکند و سپس فرمان میدهد که هر کدام از آنها آنقدر که میتوانند آنهایی را که چنین لباسها را بر تن ندارند بکشند. و چندان مردم بیدین را به قتل میرساند که دیگر جز مسلمانان ناب کسی باقی نمیماند. گاهی هم که امام جلاد کافی برای کشتن ندارد، چنانکه مفضل بن عمر کوفی از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم روایت و علامه مجلسی آنرا نقل کرده است، از طایفه جن کمک میگیرد. در ارشاد شیخ مفید در این باره از امام محمد باقر روایت شده است که چون قائم به کوفه رود دو هزار مرد مسلح بدو گویند که از هر جا که آمده ای برگرد، زیرا ما احتیاجی به اولاد فاطمه نداریم، و او نیز توسط سپاهی مرکب از آدمیان و از اجنه، شمشیر میان آنها میگذارد و تا آخرین نفرشان را میکشد، سپس منافقان دیگر را در کوفه بقتل میرساند و چندان از آنها میکشد که خداوند بدو میفرماید: بس است، زیرا که اکنون خوشنود شده ام. آنگاه قائم چهار مسجد را در کوفه منهدم میکند و کنگره های مساجد باقیمانده را نیز خراب میکند، و ناودان هایی را که مشرف به راه مردم هستند برمیدارد، و قسطنطنیه و چین و کوههای دیلم را فتح میکند و به یهود و نصارا و صابثین و دهریون و برگشتگان از اسلام و کفار شرق و غرب قیام میکند و اسلام را به آنها پیشنهاد مینماید و هر کس که مسلمان نشد گردنش را میزند، و هر جنبنده حرام گوشتی را نیز میکشد تا جز حیوانات حلال گوشت در روی زمین نمانند.

از جمله وقایع جالب دوران حکومت حضرت قائم، نحوه برخورد او با ابوبکر و عمر است، که بدستور وی اجساد آنها را از کنار مقبره پیامبر از گور بیرون میآورند و به دار میآویزند. و چند روز بعد امام آنها را پائین میآورد و زنده میکند و در حضور عامه مؤمنین آنها را به گناهان زیر متهم میکند که مورد قبول خود آنها

نیز قرار میگیرد: قتل هابیل بدست قابیل، انداختن ابراهیم خلیل  
الله در آتش، انداختن یوسف در چاه، زندانی کردن یونس در شکم  
ماهی، بریدن سر یحیی، به صلیب کشیدن عیسی، آتش زدن درب  
خانه علی ابن ابیطالب و سقط کردن فرزند فاطمه زهرا، مسموم  
کردن امام حسن، باضافه همه زناهایی که از زمان آدم ابوالبشر تا  
قیام قائم آل محمد در جهان صورت گرفته است. و بعد از آنکه عمر  
و ابوبکر به همه این گناهان اعتراف میکنند آنان را دوباره بر همان  
درخت میآویزد و امر میکند که آتشی از زمین بیرون آید و آنها را  
همراه با خود درخت بسوزاند<sup>۱</sup>.

اندکی بعد، بدستور همین امام جسد عایشه همسر محبوب  
پیامبر را که لقب «ام المؤمنین» دارد، از گور بیرون میآورند و بدو  
صد تازیانه میزنند.

و در کتاب غیبت از حضرت صادق آمده است که چون قائم قیام  
کند مردم با نور او روشن میشوند و از نور خورشید بی نیاز میگردند،  
و هر مردی در ایام دولت او دارای ۱,۰۰۰ پسر خواهد شد که حتی  
یک دختر در میان آنها نباشد. و مسجدی در بیرون کوفه میسازد بسا  
۱,۰۰۰ درب. و باز حضرت صادق فرمود که علم کلاً ۲۷ حرف است.  
آنچه پیغمبران آورده اند و مردم هم تاکنون بیش از آن را ندانسته اند  
۲ حرف است، ولی قائم پس از قیام ۲۵ حرف دیگر را نیز بیرون  
میآورد و در میان مردم منتشر میسازد و آن دو حرف را هم ضمیمه  
میکند. و باز از حضرت صادق آمده است که هنگامیکه قائم قیام  
کند، خداوند چندان نیرو به گوشها و دیدگان مؤمنان میدهد که در هر  
جا که باشند قایم با آنها صحبت میکند و آنها هم صدای او را  
میشنوند و به وی نگاه میکنند<sup>۲</sup>.

۱ - بحارالانوار، جلد سیزدهم، فصل آخر

۲ - تفسیر مترجم مهدی موعود: معلوم میشود که رادیو و تلویزیون و تلفنهای  
تلویزیونی که در آینده نزدیک عمومی خواهد شد در زمان امام زمان هنوز باقی  
خواهد بود

شصت سال پیش، احمد کسروی، اندیشمندی پیشگام از اندیشمندان عصر ما، در کتاب شیعیگری خود پرسشهای هفتگانه ای را در ارتباط با ماجرای امام زمان و واقعیت‌های مربوط به حضور و غیاب او مطرح کرد، که با وجود همه بحث‌های بعد از آن، و طبعاً همه بحث‌های هزار ساله پیش از آن، همچنان پاسخ‌های قانع‌کننده ای بدانها داده نشده است، و بناچار میباید در پایان فصل صاحب‌الزمان کتاب حاضر ما یکبار دیگر بصورت پرسش‌هایی پاسخ ناگرفته نقل شوند:

۱ - چگونه تواند بود که آدمی سرشناس را فرزندی زائیده شود و کسی آگاه نگردد؟ چگونه تواند بود که پنجسال گذرد و شناخته نشود؟ مگر حسن العسکری در سامره در میان مردم نمیزیسته؟ مگر کسی به خانه او آمد و شد نمیکرده؟ آیا تنها با گفته عثمان بن سعید چنان چیزی را باور توان کرد؟ و آنگاه نهفتگی چه رازی میداشته؟ اگر نهفته نبودی چه گزندی دیدی؟ و اگسر گویند که از دشمنان خود میترسید میپرسم پس چرا پدرانش نترسیده بودند؟ آنگاه گروهی که تقیه توانند کرد و باورهای خود را از دیگران پوشیده توانند داشت چه جای ترسی برای ایشان بازماند؟

۲ - امام اگر پیشوا است باید در میان مردمش باشد و آنانرا راهبری کند. امام ناپیدا چه معنی تواند داشت؟

۳ - هزار سال زندگی باورکردنی نیست. اگر دین داشتیدی ایسن دانستیدی که خدا برای کارهای خود آئینی گزارده است که هیچگاه آنرا دیگر نگرداند. این را همان خدا گزارده است که کسی بیش از ۱۲۰ و ۱۴۰ سال زنده نتواند ماند. وانگاه خدا را چه نیازی بوده است که کسی را از هزار سال پیش نگاه دارد تا روزی او را بیرون آورد و با دست وی جهان را نیک گرداند؟ مگر خدا نتوانستی او را در زمانیکه بیرون خواهد آمد به جهان آورد و به کار انگیزد؟

۴ - مهدی گری جز افسانه ای نتواند بود. میگویند چنین باوری در کیش‌های دیگر نیز هست، چونانکه جهودان مسیح موعود را انتظار میبرند و عیسویان به فرود آمدن عیسی از آسمان

امیدمندند و زردشتیان چشم براه شاه بهرامند. چه خوش دلیلی پیدا کرده اند! آیا شناخته بودن یک افسانه در میان این گروه و آن گروه نشان درستی آن باشد؟ میگویند پیغمبر از مهدی آگاهی داده، ولی پیغمبر که آشکاره میگفت من غیب ندانم چگونه از آینده آگاهی داده است؟ و اگر داده، چرا داستانی به این شگفتی و بزرگی در قرآن نیامده است؟

۵ - اینکه گفته اند که مهدی انتقام خون حسین را خواهد گرفت و بنی امیه یا بنی عباس را خواهد کشت نشان است که جز سودجویهای سیاسی در میان نمیبوده. اکنون که نه بنی امیه مسانده و نه بنی عباس، مهدی چه کسانی را خواهد کشت؟ و آیا به این نویدهای آشکاره دروغ چه باید گفت؟

۶ - در احادیث شیعه چون مهدی بدست زن ریشداری کشته گردید، امامان یکایک به جهان بازگشته به فرمانروایی و کامرانی برخوانند خاست، دشمنان هر یکی نیز زنده خواهند شد تا هر امامی دشمنان خود را کشته و کینه بجوید، زیرا این امامان از جهان سیر نشده اند و آتش کینه در دلهاشان فرونشسته است. رویتان سیاه باد ای دروغگویان!

۷ - این دعوی ملایان که خود را جانشین امام میخوانند و بهمین دعوی صدها هزار ملا پدید آمده اند و در نجف و قم و دیگر جاها آن دستگاہها بر پا کرده اند، چه پایه دارد؟ دستاویز همه اینها این حدیث است که در پیشامدها به کسانی که گفته های ما را میدانند باز گردید که آنان نمایندگان من به شمایند، و با این دعوی حکومت را هم از آن خود می شمارند. نمی پرسیم که این حدیثها چه مایه از اعتبار دارد؟ ولی میگوئیم که سررشته داری (حکومت) نه کاری است که گروهی ملای بی سر و سامان بدان توانند برخاست. چنین دعوی تنها یک گمراهی و نادانی نیست، خیره رویی بی مانند و ستیزگی بیرون از اندازه ای است.

## غلاة شیعه

نام پیروان این بخش از جهان تشیع که از نظر شمار بزرگترین تعداد را بعد از شیعیان دوازده امامی دارند، از ریشه «غالی» (غلسو کننده) آمده است، زیرا وجه مشترک همه فرقه های متعدد آن غلسو در باره علو مقام علی ابن ابیطالب در حد رساندن او بسه خدایسی است. اکثریت این فرقه، علی را در مقامی بالاتر از محمد قرار میدهند و برخی از آنها اصولاً بر این عقیده اند که جبرئیل فرمان پیغمبری را که از جانب خداوند برای علی آورده بود اشتباهاً به محمد داده بود. شماری از فرقه های غلاة به زندگانی پس از مرگ عقیده ندارند و رستاخیز مردگان و روز قیامت و حساب و بهشت و دوزخ را در صورت سنتی آن نمیپذیرند و در عوض به اصل تناسخ عقیده مندند، یعنی معتقدند که ارواح نکوکاران پس از ترک کالبدهای آنان بسه قالبهایی آراسته تر و سعادتمندتر منتقل خواهند شد و بهشت خویش را در این صورت تازه خود خواهند یافت، و در عوض ارواح بدکاران بسه قالب سگان و خوکان و خزندگان و حشرات خواهند رفت و برزخ خویش را در آنجا خواهند داشت.

بعقیده غلاة طرفدار الوهیت علی، جوهر الهی در علی حلول کرده و با کالبدش درآمیخته بود، بدین جهت است که وی عالم به غیب بود و در خیبر را کند. معتقد بودند که علی نمرده است و گاه بسه گاه ظهور میکند. رعد آوای او و برق خنده او است. مؤسس این فرقه را غالباً عبدالله بن سبا میدانند که از یهودیان یمن و مخالف عثمان و مبلغ خلافت و امامت و وصایت علی بوده است. میگویند وی چنان اعتقاد به رجعت علی داشت که وقتی که خبر درگذشت وی را بدو دادند گفت اگر هزار بار هم خبر قتل علی را بیاورید باور نمیکنم، زیرا او نمیمیرد تا جهان را پر از عدل کند. گویند عبدالله بن سبا فکر رجعت علی را از تورات گرفته بود که در آن الیاس نبی بسه آسمان میروید تا در آخرالزمان بازگردد.

گلدتسیهر بطور وضوح نشان داده است که میتولوژی دوران بت پرستی را عیناً به علی منتقل کرده اند، چنانکه برخی از شیعیان



افراطی سرخی شفق را انعکاس خون شهیدان کربلا میدانند و معتقدند که پیش از واقعه کربلا شفق سرخ فام نبوده است<sup>۱</sup>.

غلات شیعه، بهمان جهت که از همه شعبه های دیگر جهان تشیع افراطی تر و جنجال برانگیزتر بودند - و بر همین مبنا پیوسته بدنبال اکتشافات مبالغه آمیزتری در ارتباط با علو مقام علی میرفتند - تنها در عرض چند دهه به ۱۲۸ فرقه تقسیم شدند که وجه مشترک همه آنها شاخصیت یک مقامجوی تازه در رأس عده ای پیرو برای حضور در میدان بهره گیری از دین بود، چنانکه سرانجام قزلباشانی که شاه اسماعیل را جلوه ای از خدا و از علی اعلام کردند از میان همین ها برخاستند:

ابراهیمیه، اثنینیه، احدیه، ازدریه، ازلیه، اسحاقیه، اصحاب الزیغ، اصحاب الکسار، اعضانیان، امریه، انازله، اهل افراط، اهل تفریط، اهل حق، ایوبیه، بابکیه، باجوان، بدائیه، بدعیه، بزعیه، بشاریه، بشیریه، بقلیه، بلالیه، بنانیه، بومسلمه، بهمینیه، بیانیه، تفویضیه، تمیمیه، جبلیه، جناحیه، جواربیه، جوالیقیسه، حارثیه، حاصریه، حربیه، حروفیه، حسینیه، حلاجیه، حلمانیه، حلولیه، حمزویه، حلویه، خرمیه، خصیبیه، خطابیه، خماریه، خمسیه، دانقیه، ذباییه، ذقولیه، ذمامیه، ذمیه، راجعیه، راوندیه، ربیعیه، رزامیه، رجعیه، زراریه، زندقیه، سابه، سبائیه، سریه، سریغیه، سلمانیه، سماعیه، شاعیه، شاکیه، شباسیه، شبک، شریعیه، شریکیه، شلمغانیه، صائدییه، طالبیه، طیاریه، عرفیه، عشریه، علویه، علی اللهیه، علیاویه، عمرویه، عمریه، عملیه، عمیریه، عینیه، عوجائیه، غالییه، غرابیه، غمامیه، غیرییه، فارسیه، فواتیه، قتیبیه، قزلباشیه، قمیه، قواییه، کاکائیه، کاملیه، کسفییه، کنانیه، کودیه، کیالیه، لاعنیه، مازیاریه، متربصه، محمدیه، محرره، مخطئه، مخمسه، مرتکیه، مستثنیه، مشبهه، مشعشعیه، معمریه، مغیریه، مفضلیه، مفوضه، مقاتلیه، مقنعیه، منصوریه، منهالیه، نجاریه، نصیریه، نمیریه، هلالیه، یعقوبیه.

فرقه های پنجگانه ذباییه، ذمامیه، غرابیه، مخطئه و اصحاب الزیغ همه با این زیربنای عقیدتی ساخته شده بودند که تعیین محمد به پیغمبری اساساً زاده اشتباهی از جانب جبرئیل بود، بدین معنی که فرمان رسالت از جانب خداوند بنام علی صادر شده بود، و جبرئیل که حامل فرمان بود آنرا اشتهاً به محمد داده بود. اختلاف نظرهایی که میان پیروان این پنج فرقه وجود دارد مربوط به نحوه تفسیر و تعبیر این جابجائی است. دو فرقه ذباییه و غرابیه جبرئیل را در این اشتباه مقصر عمدی میدانند، زیرا دسته اول معتقدند که چون در میان محمد و علی آنقدر شباهت وجود داشت که میان دو مگس (ذباب)، جبرئیل در ابلاغ وحی میان این دو اشتباه کرد<sup>۱</sup> و دسته دوم این شباهت را شباهت دو کلاغ (غراب) به حساب میآورند<sup>۲</sup>. فرقه مخطئه به تذکر خطای جبرئیل اکتفا میکنند و در این باره تعبیر و تفسیری را جایز میدانند<sup>۳</sup>. دو فرقه ذمامیه و اصحاب الزیغ بعکس آنهای دیگر جبرئیل را بخاطر این خطا مقصر می‌شمارند، منتها پیروان ذمامیه به مذمت او اکتفا میکنند<sup>۴</sup>، ولی اصحاب الزیغ که افراطی‌ترین این فرقه پنجگانه هستند عقیده دارند که جبرئیل اساساً در این مورد سوء نیست داشت و به عمد رسالت را از علی بگردانید و به محمد داد، و ازین بابت بدگونی از او را وظیفه مذهبی خود می‌شمارند<sup>۵</sup>. جالب این است که هیچکدام از این فرقه‌ها توضیحی را در این باره لازم ندیده‌اند که

۱ - تحفه اثنی عشریه، ص ۱۳۳

۲ - خاندان نویختی، ص ۱۲۶۰ تحفه اثنی عشریه، ص ۱۲

۳ - الخطط مقریزی، ج ۴، ص ۱۷۸

۴ - تلبیس ابلیس، ص ۹۸

۵ - فرق فخر رازی، باب سوم. مجتبی مینوی در بیست گفتار خود در همیسن باره متذکر شده است که: قولی از دسته ای از غلاة علوی مذهب به بعضی از کتابهای لاتینی راه یافته بود که جبرئیل مأمور شده بود وحی اسلام را به علی بن ابیطالب ابلاغ کند ولی اشتهاً آنرا به محمد بن عبدالله ابلاغ کرد. برخی مسافرن اروپائی در ایران در قرن هفدهم نیز این قول را شنیده بودند (Norman Daniel: Islam and the West)

بفرض آنهم که دستگاه اداری خدا آنقدر بی حساب و کتاب بود که کارمند ارشد و اکمل این دستگاه میتواند چنین خطای بسزرگی را مرتکب شود یا بدتر از آن در انجام آن تعمد داشته باشد، چگونه خسود خداوند نیز بجای توبیخ یا تنبیه او، تنها بخاطر اشتباه ملسک مقرب خویش حکم ازلی خود را نادیده گرفته و به «امر انجام یافته» رضایت داده بود؟

فرقه خصیبه بر این عقیده بودند که همه پیامبران از آدم ابوالبشر تا محمد از جانب علی فرستاده شده اند<sup>۱</sup>.

فرقه ذمیه نام خود را از این گرفته اند که پیامبر اسلام را ذم میکردند که در اصل علی مأموریت تبلیغ دین اسلام را بسو محول کرد، ولی وی مقام خود علی را برای خویش ادعا کرد و بعد علی بن ابیطالب را با این قرار راضی کرد که از یکطرف شوهر دخترش و از جانب دیگر مولای او (سرورش) باشد<sup>۲</sup>.

فرقه ابراهیمیه بر این عقیده بودند که روح عیسی بن مریم در علی بن ابیطالب حلول کرده و از او به فرزنداناش رسیده و در آخر کار به ابراهیم امام این فرقه انتقال یافته است. پیروان این فرقه همه کارهای حرام را مباح میدانستند<sup>۳</sup>.

دو فرقه عمیریه و مفضلیه امام جعفر صادق را خدا میدانستند<sup>۴</sup> و فرقه سلمانیه همین اعتقاد را در مورد الوهیت سلیمان فارسی داشتند<sup>۵</sup>. فرقه شباسیه شخصی بنام شباس المغیم را خدا میدانستند<sup>۶</sup> و فرقه دیگری بنام نجاریه این الوهیت را برای حسن نجار قائل بودند.

---

۱ - «مشارق انوارالنورین فی حقیقة اسرار امیرالمؤمنین»، نوشته رضی الدین برسی، چاپ بیروت، ۱۳۷۹، ص ۲۱۱

۲ - الفرق بین الفرق، ص ۳۹۷؛ خطط مقریزی، ج ۴، ص ۱۷۷

۳ - تلبیس ابلیس، ص ۱۰۲

۴ - الفرق بین الفرق، ص ۳۸۸؛ خاندان نوبختی، ص ۲۶۴

۵ - اشعری در «مقالات الاسلامیین»، ص ۱۳

۶ - ابن حزم در «الفصل فی الملل والاهواء والنحل»، قاهره، ۱۳۴۷ قمری، ج ۴، ص ۱۷

این حسن نجار یک مدعی مهدویت بود که در یمن ظهور کرده بود، و چون مردم این دعوی او را آسان پذیرفتند دبه درآورد و این بار مدعی الوهیت شد، و همانوقت مرد دیگری بنام حسن ابن فضل خیاط مدعی شد که از طرف نجار به پیامبری برگزیده شده است و مقرر داشت که مؤمنین برای ادای حج به خانه نجار که جانشین کعبه است بروند و یک هفته به دور آن طواف کنند و در این مدت سرهایشان را به رسم حاجیان مکه بتراشند. در آئین نجاریه ازدواج زنان با محارم جایز بود، و بدین ترتیب دختران میتوانند با پدران یا برادرشان همخوابگی کنند و در این صورت فرزندان آنان صفوه خوانده میشوند<sup>۱</sup>.

فرقه نصیریّه عقیده به تثلیث نوع مسیحی داشتند، یعنی خدا را در سه صورت علی و محمد و سلمان فارسی مجسم میدیدند و معتقد بودند که این آخرین تجلی سه گانگی خدا در قلمرو مذاهب است. این فرقه برای عیسی و حواریون او و شهدای مسیحیت احترامی خاص قائل بودند<sup>۲</sup>.

سلمان فارسی که فرقه نصیریان سوریه نام او را در تثلیث عرفانی خود وارد کرده اند (علی، محمد، سلمان) اصلاً اهل رامهرمز یا شیراز بوده و روزبه بن خسروان نام داشته و نسب به بدخشان پسر ارجعین پسر مرد سالار میرسانده است (تاریخ گزیده).

به نوشته قاضی نورالله نوسری در مجالس المؤمنین زیاده از ده خواجه او را به نوبت به یکدیگر فروختند و آخر نوبت به خواجه کائنات (محمد) رسید که او را از عثمان بن اشهل یهودی خرید و آزاد کرد و متن عهدنامه آزادی او در حمدالله مستوفی نقل شده است. در زمان عمر والی مدائن شد و همانجا نیز مسرد و اکنون مزارش زیارتگاه است<sup>۳</sup>.

حلولیه طرفدار تناسخ بودند و به حلول یا تناسخ اعتقاد داشتند.

۱ - مشارق انوارالنورین فی حقیقه اسرار امیرالمؤمنین، ص ۲۱۳

۲ - I.P. Petrushevskii در «اسلام در ایران»، ترجمه فارسی، ص ۳۲۱ و ۳۲۶

۳ - جلال همائی در «تاریخ ادبیات ایران»، ص ۲۹۷

قدیمیترین فرد آنان عبدالله بن سبا بود که طرفدار الوهیت علی بسود و بعد از آنکه خبر قتل او را شنید گفت که مقتول علی نبوده بلکه شیطان بوده که بصورت او درآمده، و علی خود به آسمان رفته است. پیروان وی (سبائیه) همچنان معتقدند که علی در میان ابرهسا است، رعد صوت او و برق تازیانه او است، بهمین جهت است که وقتی که صدای رعد به گوش میرسد، علی الهی ها سر بسوی آسمان برمیدارند و با خضوع بسیار میگویند: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین»<sup>۱</sup>.

فرقه ای دیگر از حلولیه فرقه بیانیه اند که میگویند روح خداوند از طریق تناسخ در انبیاء و ائمه گشت تا بسه عبدالله بن محمد بن الحنفیه رسید و از او به بیان بن سمعان منتقل شد<sup>۲</sup>.

فرقه ازدریه (پیروان علی ازدری) نسب بردن امامان را از علی منکر بودند، زیرا میگفتند که علی همان کردگار است و در بساره کردگار در قرآن آمده است که نه زاده شده است و نه او را فرزندی باشد<sup>۳</sup>.

فرقه ازلیه که ظاهراً نشانی از اندیشه های مزدائی و زرتشتی در باره اورمزد و اهریمن داشتند معتقد بودند که خداوند در همان ضمنی که علی را در ازل آفرید عمر را نیز آفرید تا دائماً او را آزار دهد<sup>۴</sup>.

فرقه کرامیه پیروان محمد بن کرام سیستانی بودند که در «غرجستان» بسر میبرد و بعداً به نیشابور رفت و در آنجا به دعوت پرداخت. اساس عقیدتی او تجسم جسمانی پروردگار بود، یعنی معتقد بود که خداوند بر عرش نشسته است ولی معلوم نیست که نشیمنگاه او بر همه عرش است یا تنها بر قسمتی از آن و آیه «اذالسماء انفطرت» را نشانی از سنگینی وزن او میدانست<sup>۵</sup>.

ابومسلمیه شعبه ای انشعابی از فرقه رزامیه بودند که عقیده

۱ - ذبیح اله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران»، ج ۱، ص ۶۳

۲ - همانجا

۳ - بیان الادیان، ص ۱۵۸

۴ - امام فخر رازی در «اعتقادات»، ص ۶۱

۵ - الفرق بین الفرق، ص ۱۳۰-۱۳۷

داشتند روح خداوند در ابومسلم حلول کرده و او از این راه بمرتبگی  
الوهیت رسیده و مقامی برتر از جبرئیل و میکائیل یافته است. بهمین  
دلیل او را زنده جاوید میدانستند، زیرا در نظر آنان آنکس که بدست  
منصور با غدر و خیانت کشته شد شیطان بسود که در چشم مردم  
بصورت ابومسلم درآمده بود، و ابومسلم خودش زنده ناپیدا است تا  
روزی که دوباره ظهور کند<sup>۱</sup>.

فرقه راوندیه نیز از پیروان بعد از مسرگ ابومسلم در خراسان  
بودند که به تناسخ عقیده داشتند. کار مهم این فرقه این بود که با  
توطئه قبلی در بغداد گرد آمدند و برای منصور خلیفه قاتل ابومسلم  
مقام الوهیت قائل شدند و با این شعار به کاخ او داخل شدند بسا این  
هدف که وی را به خونخواهی سردار خراسان بقتل برسانند، ولی منصور  
بموقع خود را پنهان کرد و توطئه در آستانه موفقیت عقیم ماند<sup>۲</sup>.

فرقه مقنعه یا مبیضه (نقابداران یا سپیدجامگان) شعبه‌ای از  
فرقه حلولیه بودند که از پیروان هشام «پیغمبر نقابدار خراسان» بشمار  
میآمدند<sup>۳</sup>. عقیده آنان بر این بود که روح خداوند از آدم در نوح و از او  
در ابراهیم و سپس در موسی و عیسی و محمد و علی و ابومسلم و  
سرانجام در المقنن حلول کرد و از اینجا بود که هشتاسم خود را خدا  
دانست و دینی تازه آورد و به خونخواهی ابومسلم قیام کرد<sup>۴</sup>.

از فرقه‌های دیگر فرقه خرمیه یا خرمدینیه است که خود سه دو  
فرقه فرعی بابکیه (پیروان بابک خرمدین) و مازیاریه (پیروان مازیار)  
تقسیم شده بود. هر دو دسته در قرون دوم و سوم هجری در آذربایجان و  
طبرستان با سپاه خلافت در پیکار بودند و بعد نیز تا چندین قرن بعد  
در این مناطق بر جای ماندند. فرقه خرمیه دنباله رو مزدکیان در دوران  
اسلامی است<sup>۵</sup>.

۱ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۲

۲ - ابن اثیر در کامل، حوادث سال ۱۴۱ هجری

۳ - به صفحه مراجعه شود

۴ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳

۵ - همانجا

بعقیده فرقه نصیریّه، علی فقط در ظاهر امام است، اما در واقع خود خداست، و در دوره دوم که علی و محمد هر دو بدین جهان (پس از قیام مهدی صاحب الزمان) باز خواهند گشت، محمد مقام حاجب و دربان علی را خواهد داشت. پیروان این فرقه سایر شیعیان را از این بابت که مرتبه علی را نشناخته و او را پائین تر از محمد دانسته اند مقصره (گناهکاران) مینامیدند.<sup>۱</sup>

ابوالفرج اصفهانی در باره شیعیان غالی مینویسد که «اینان گویند که اجزاء نورانی علی و اهل بیت او مستقیماً از عرش الهی ساطع میشده است، و تعویذهایی (دعاهای بلاگردان) که حسن و حسین بر بازوی خودشان بسته بودند بر روی خرده های پر و بال جبرئیل نوشته شده بود».<sup>۲</sup>

فرقه سبائیه بر این عقیده بودند که پیش از آنکه امام حسین در کربلا کشته شود رنگ شفق سرخ نبود و این سرخی خون امام است که از آنزمان ببعد در افق منعکس میشود، و همینها معتقدند که رعد صدای شمشیر علی و برق تابش آن است، و چون رعد و برق آید گویند که این خداوند عرب (علی) است که به آسمان رفته است و باز میگردد.<sup>۳</sup>

فرقه خطابیّه پیروان ابوالخطاب از نزدیکان امام جعفر صادق هستند که او را تجسم آفریدگار دانست و بهمین جهت امام وی را از خود راند. او نیز رفت و فرقه خطابیّه را بوجود آورد که همچنان معتقد به الوهیت امام جعفر صادقند.<sup>۴</sup>

فرقه های متعددی از غلاة فاطمه دختر پیامبر را نیز مانند مریم عیسویان «بتول» یعنی دوشیزه میدانند، زیرا معتقدند که داشتن عادت ماهانه زنان برای دختر پیامبر زشت است.<sup>۵</sup>

۱ - R. Dussaud در: *Histoire et religion des Nosairis*، پاریس، ۱۹۰۰، ص ۱۶۴

۲ - الاغانی، ج ۴، ص ۱۶۳

۳ - قزوینی در «آثار البلاد»، ج ۲، ص ۳۹۰

۴ - همانجا، ج ۲، ص ۳۹۲

۵ - ثعالبی در «یتیمه الدهر»، ج ۲، ص ۹۷

فرقه دیگر که انازله نام داشتند معتقد بودند که آنکس که در مسجد بدست ابن ملجم ضربت خورد و کشته شد علی نبود، بلکه دیوی بود که بصورت او درآمده بود، و علی خود به آسمان برده شد تا به موقع فرود آید.<sup>۱</sup>

فرقه جوارییه پیروان داود جواری بودند که خداوند را عیناً مانند انسان میدانست و اعضای بدنش را به آدمی تشبیه میکرد و همواره میگفت: بجز در مورد فرج و ریش خداوند که حق ندارم چیزی در باره آنها بگویم در باره دیگر اعضای خداوند از دست و زبان و چشم و گوش و هر جای دیگر او هر چه میخواهید از من پرسید.<sup>۲</sup>

فرقه حلمانیه، مریدان ابو حلمان دمشقی بودند که اصلاً ایرانی تبار بود و عقیده داشت که خداوند فقط در صورتهای زیبا حلول میتواند کرد، بدینجهت هرگاه که صورتی زیبا میدید زمین را میبوسید و بر او سجده میکرد. Massignon در شرح حال معروف خود از حلاج او را یکی از مریدان حلاج و از زمره صوفیان میدانند و شیخ طوسی نیز در کتاب اللمع او را ابو حلمان صوفی نامیده است.<sup>۳</sup>

فرقه «اهل حق» از غلاة شیعه در منطقه آذربایجان و آناتولی و کردستان و ایرانند که ایرانیان آنها را علی اللهی میخوانند ولی در ترکیه قزلباش خوانده میشوند، در آذربایجان قره قویونلو، در رضائیه ابدال یسی، در قزوین کاکاوند، در مازندران خوجاوند (V.A. Jukovsky) فرقه اهل حق در ایران (V.F. Minorsky، مدارکی برای مطالعه فرقه ایرانی اهل حق یا علی اللهی). مرکز فعلی این فرقه در کرمانشاه است. از نظر آنها عالم و آدم نتیجه پنج بار صدور یا فیضان متواتر باریتعالی هستند. خداوند با علی کسه از ازل وجود داشته پیوندی ناگسستنی دارد. علی نه تنها در آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد تجسم یافته، بلکه در وجود همه انبیا و ائمه و

۱ - فخر رازی در «فرق»، باب سوم.

۲ - خاندان نوبختی، ص ۷۸

۳ - الفرق بین الفرق، ص ۴۲



اولیاء الله نیز حلول کرده است. شاه اسمعیل یکی از تجسم های علی ولی الله بوده است. آخرین تجسم علی بنظر ایشان شخصی بنام شاه محمد است که در فاصله قرون یازدهم و دوازدهم هجری در مرو میزیسته، و تجسم بعدی او در وجود امام دوازدهم خواهد بود. V.A. Gardlovsky که در باره این فرقه بررسی اصولی کرده، در باره تعالیم مربوط به علی در نزد آنان مینویسد: «مطلب اصلی این تعالیم عبارت است از شناخت بیوقفه الوهیت علی در همه احوال و آمد و شد دائمی علی به روی زمین. علی نه تنها خودش خدا است، بلکه اصولاً مبداء الهی است که همه جا هست و همه چیز را از خود پر میکند.» طبق تعالیم اهل حق، دو مبداء در وجود آدمی در مبارزه اند: عقل و نفس. حیات بعد از مرگ وجود ندارد و بهشت و دوزخ ایمانی است به معرفت و جهل. موازین آدمی پیروزی عقل است بر نفس و همدردی با همه آدمیان. اهل حق تعدد زوجات را رد میکنند و طلاق را نیز جایز میدانند. زنان با صورت گشاده در رقصهای مذهبی شرکت میکنند. پس از مرگ تناسخ در انتظار آنها است. اهل فرقه کتب مقدسی دارند که پنهان میکنند و کتاب اصلی آن «سرانجام» نام دارد که ظاهراً در ناحیه کرمانشاه نوشته شده است. گونه ای از منظومه های مدحیه بافتخار «الله - علی» در میان آنها رواج دارد. میگویند که بابا طاهر از آنان بوده است<sup>۱</sup>.



نخستین شیعیانی که در ایران تشکیل حکومت دادند، علویان طبرستان بودند که حکومتشان در زمان چهار «داعی» جمعاً ۵۲ سال ادامه یافت. بنیانگذار این سلسله حسن بن زید از اخلاف امام حسن

---

۱ - V. Minorsky در: Matériaux pour servir à l'étude des croyances de la secte persane dite Ahlé-Haqq, Revue du monde musulman, مجله، ص ۱۹-۹۷ و سال ۱۹۲۱، XLIV، ص ۲۰۵-۳۰۲؛ M. Mokri در: Shah-Nâme-ye Haqiqat. Le livre des Rois de Vérité. Histoire traditionnelle des Ahl-e-Haqq. Paris-Téhéran, 1966, 1971.

مجتبی بود که به دعوت مردم طبرستان از ری به کلاردشت رفت و در آنجا از جانب اهالی به حکومت برگزیده شد و بیست سال سلطنت کرد و در این مدت دیلم و گرگان و ری را نیز جزو قلمرو خود درآورد و داعی کبیر نامیده شد.

جانشین او در تمام مدت حکومتش با سامانیان که در این زمان در اوج قدرت بودند جنگید و سرانجام در نبرد با امیر اسماعیل سامانی کشته شد. در زمان سلطنت جانشین اسماعیل سامانی، فرد دیگری از خاندان علوی که از فرزندان امام زین العابدین بود و حسن اطروش نام داشت دوباره به حکومت علوی رسید ولی فقط سه سال سلطنت کرد. آخرین فرد این دودمان فرزند او حسن بود که داعی صغیر لقب گرفت و او نیز پس از ۲۲ سال پادشاهی در جنگی با سامانیان کشته شد. مرکز حکومت دودمان علویان شهر آمل بود. امرای این سلسله شیعیان زیدی بودند که بجای امام زین العابدین زیدبن حسن را امام میدانستند، و بعد از پایان حکومتشان در شمال ایران، بسه یمن رفتند که از آن پس مرکز آیین زیدیه باقی ماند.

سلسله شیعه بعدی، سلسله زیاریان بود که دوران اقتدارش ۱۵۴ سال (از ۳۱۶ تا ۴۷۰ هجری) ادامه یافت. بنیانگذار این سلسله مردی دیلمی بنام مردآویز بود که گرایش ملی شدیدی داشت و میخواست با تصرف بغداد خلافت بنی عباس را منقرض کند و کاخ تیسفون را بصورت نخستین آن بازگرداند و خود نیز با عنوان شاهنشاه تاجگذاری کند. ولی با شورش غلامان ترک خود در داخل گرمابه ای کشته شد و پیروان وفادارش جسد او را از اصفهان تا ری بر روی دوش بردند و در آنجا به خاک سپردند. پس از او وشمگیر برادرش بجسای او نشست که بعد از ۳۴ سال سلطنت جای خود را به پسرش بهستون داد و او نیز بعد از ۹ سال پادشاهی درگذشت و این مقام به برادرش قابوس وشمگیر رسید که بخاطر قابوس نامه معروف خود و حمایت فراوانی که از دانشمندان و شعرای زمان خویش (منجمله ابوعلی سینا) میکرد در تاریخ ایران جایی خاص دارد. بعدها قابوس در قلعه جناشک در گرگان به قتل رسید و چنانکه نوشته اند در درون تسابوتی بلورین در محل

«گنبد کاووس» این شهر دفن شد. پس از او پنج پادشاه دیگر از این سلسله در طول ۶۷ سال بر سر کار آمدند و سرانجام دودمانشان بدست سلجوقیان منقرض شد.

ولی مهمترین دولت شیعه در ایران تا پیش از دوران صفویه، دولت دیلمیان (آل بویه اعراب) است که در تاریخ اسلام نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است، زیرا در زمان این دودمان بود که بغداد مرکز خلافت عباسی بدست ایرانیان تصرف شد و خلفای بنی عباس مدت یکصد سال دست نشانده آنان شدند، و برای نخستین بار مراسم تشییع در مرکز خلافت جهان اسلام رسماً برگزار شد. پادشاهان چهارگانه این دودمان، که اولین پادشاهان ایرانی دوران اسلام هستند که بسا عنوان شاهنشاه تاجگذاری کرده اند، بترتیب عمادالدوله، رکن الدوله، معزالدوله، عضدالدوله نام داشتند که سلطنتشان جمعاً ۱۱۷ سال ادامه یافت، ولی پس از آن به دیلمیان ری، دیلمیان اصفهان، دیلمیان عراق و خوزستان و کرمان تقسیم شد. در باره حکومت دیلمیان در بغداد در فصل مربوط به کارنامه خلفا با تفصیل بیشتر سخن رفته است و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. فقط این توضیح ضروری است که این خاندان نیز در آغاز پیرو تشیع زیدی بودند، و تنها در بغداد بود که تحت تأثیر وزیر دوازده امامی خود مهلبی به تشیع اثنی عشری گرائیدند.

قبور امامان هفتم و نهم در کاظمین تعمیر شد و عضدالدوله در کتیبه ای در تخت جمشید اعتقاد خود را به دوازده امام تأیید کرد. چون در زمان متوکل مقبره علی را در نجف و مقبره حسین را در کربلا ویران کرده بودند، او این مزارها را زیر حمایت مستقیم خود گرفت و توسعه داد.

.....  
در سالهای حکومت ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی، با آنانکه هر دو دسته آنها آئین تسنن داشتند، فقهای شیعه بخاطر دشمنی با اسماعیلیان و با فاطمیان که این بار هر دو شیعی بودند ولی اثنی عشری نبودند، ترکان را سربازان امام زمان نامیدند که آمده اند تا در

رکاب او بچنگند و داد شیعیان او را از ملاحظه بگیرند. در کتابهای شیعه اثنی عشری در دوران سلجوقی این فتوا از جانب این فقها نقل شده است که: «سربازان مهدی به خواست خداوند این غازیان ترک خواهند بود که امروز آقای جهانند و پیمبر صلی الله علیه و آله آنها را مأمور کرده است که در قیام کسبری در رکاب آن حضرت بچنگند. مهدی موعود در آروز بدست ترکان قلاع ملاحظه (اسمعیلیه) را در ایران و خلافت فاطمیون را در مصر نابود خواهد کرد ولی با خلفای عباسی بغداد که عموزادگان اویند با لطف و عطوفت رفتار خواهد فرمود». حمله مغول به ایران در قرن هفتم هجری نیز از جانب نویسندگان شیعه ایران با همان حسن استقبالی مواجه شد که دوست سال پیش از آن در مورد ترکان سلجوقی نشان داده بودند. این بار پیشگویی های متعددی از علی بن ایطالب در احادیث و روایات نقل شد که بموجب آن سوارانی از دشتهای شمالی خواهند آمد و بسه عمر شهر فاسد بغداد و حکومت غاصب عباسی پایان خواهند داد، و این سواران چشمانی مورب و چهره هایی مانند سپرهایشان پهن و ریش و سبیل اندک خواهند داشت.<sup>۲</sup>

۱ - J. Calmard در: *Le chiisme imamite en Iran à l'époque Saljoukide*.

نقل از *Le Monde iranien et l'Islam*، ج ۱، ص ۶۶

۲ - برای بررسی بیشتر در باره غلاة شیعه: خاندان نوبختی، فرق و اعتقادات فخر رازی، تحفه اثنی عشریه غلام حلیم دهلوی، خطط مقرئسزی، مقالات الاسلامیین اشعری، غیبت شیخ طوسی، احتجاج طبرسی، اختیار معرفة الرجال کشی، رجال نجاشی، مرآة الجنان یافعی، ملل و نحل شهرستانی، تبصیر اسفراینی، فرق بین الفرق بغدادی، الشبک حامدالصراف، تبصرة العوام مرتضی، الفصل... ابن حزم، مشعشعیان احمد کسروی. I. Friedlander در: *Abdollah ben Saba, der Begründer det Shi'a und seine jüdische Ursprung*، *Zeitschrift für Assyriologie*، سال ۱۹۰۹، XXIII، در: *Annali dell' Islam*، ج ۸، ص ۴۲ به بعد؛ I. Goldziher در: *Vorlesungen über den Islam*، فصل مربوط به نشو و نمای باورها در اسلام؛ M. Moosa در: *Extremist Shiites. The Ghulat Sects*، دانشگاه Syracus، ۱۹۸۷، I. Petrushevskii در «اسلام در ایران» ترجمه فارسی، ص ۲۹۳-۳۲۸

## حدیث و حدیث سازان

حدیث در فقه اسلامی مفهوم سخنان یا تقریرها و یا کارهای انجام گرفته توسط پیامبر اسلام را (در جهان تسنن) و توسط پیامبر و امامان شیعه را (در جهان تشیع) دارد، که در نزد اهل تسنن «سنت» نیز خوانده میشود و همراه با قیاس در نزد سنیان و اجماع و عقل در نزد شیعیان یکی از اصول بنیادی فقه را تشکیل میدهد. هر حدیثی مرکب است از یک یا چند «راوی» که باید هرکدام از آنان آنرا از نفر پیشین شنیده باشند، بطوریکه این زنجیره سرانجام به پیامبر برسد، سپس اصل حدیث که به گفتار یا کردار پیغمبر یا ائمه مربوط میشود. روایت کنندگان حدیث ها «راوی» و حافظان متن آنها تا آنجا که در حد یکصد هزار حدیث باشد «حافظ» و اگر در حد سیصد هزار باشد «حجت» خوانده میشوند، و کسانی که گذشته از نقل و حفظ احادیث در باره آنها تحقیق و بررسی نیز کرده باشند «محدث» بشمار میروند. چون در جریان عمل شمار این راویان و حافظان و محدثان از چندین هزار نفر فراتر رفت، و در میان حدیثهای نقل شده توسط آنان اختلاف ها و ضد و نقیض های فراوان دیده شد، علمی بنام «درایة الحدیث» پایه گذاری شد که بر مبنای آن، احادیث روایت شده (با شمار روزافزون ده ها و بعد صدها هزار و بعد تا دو میلیون) به ناسخ و منسوخ، مصحف و مشکل و مدرج و مضطرب و مسند، مسلسل و متصل و منقطع، مرسل و عالی، مشهور و غریب، متواتر و آحاد طبقه بندی شد، و سپس همه این ها در سه رده کلی حدیثهای صحیح و حدیثهای حسن و حدیثهای ضعیف جا داده شدند. از میان صدها کتاب تألیف شده محدثان، در جهان تسنن شش کتاب معروف به «صحاح سته» و در جهان تشیع چهار کتاب معروف به کتب اربعه (کافی کلینی، من لایحضره الفقیه ابن بابویه قمی، تهذیب الاحکام و استبصار شیخ طوسی) کتب «معتبره» شناخته شدند، بهمانصورت که در جهان مسیحیت میان انجیل های متعدد چهار انجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا از جانب کلیسا «اناجیل معتبر» شناخته شده بودند.

با اینهمه، واقعیت این است که همچنانکه خود عیسی از

هیچیک از این انجیل های معتبر خبری و حتی تصویری نداشت، محمد نیز با پیش بینی اینکه بنام او دروغهای بسیار گفته خواهد شد از همان آغاز مخالفت خویش را با حدیث پردازیهایی که ممکن است پس از او به نام وی صورت گیرد اعلام داشته بود، و این مخالفت صریحاً در نهج البلاغه علی (خطبه ۲۰۱) منعکس شده است: «همانا احادیثی که در دسترس مردم است حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و محفوظ و موهوم است، و به تحقیق که در زمان رسول خدا نیز به آن حضرت از این بابت دروغها بستند، تا آنکه رسول اکرم به خطبه ایستاد و فرمود که هر که از روی عمد بر من دروغ بندد خود را در آتش دوزخ گذارد». امام مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب «صحیح» خودش که یکی از صحاح سته جهان تسنن است، در همین زمینه از ابوسعید خدری صحابی محمد نقل میکند که «پیغمبر فرمود که جز قرآن چیزی از من نقل مکنید، و اگر کسی بجز قرآن چیزی از من ضبط کرده است آنرا محو کند». همین موضوع در دو کتاب بسیار معتبر دیگر حدیث جهان تسنن و تشیع مورد تأکید قرار گرفته است:

– «محمد صلی الله علیه و آله فرمود که: پس از من چیزی از من ننویسید، و هر کس که جز قرآن چیزی از من نوشته باشد آنرا محو کند». (شیخ صدوق ابن بابویه، در خصال).

– «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من مانند دیگر پیغمبران حدیث بسیار از من نقل خواهند کرد. پس هر چه را که از من به شما رسید بر کتاب خدا عرضه دارید، اگر موافق آن بود من گفته ام، اگر با آن سازگار نبود بدانید که من نگفته ام». (ابن سعد، در طبقات الکبیر)

علیرغم همه این فتاوی و احکام «موثق» و لازم الاجراء، از همان قرون نخستین اسلامی بسیاری از راویان حدیث نه تنها بصورت حکام رسول خدا و حجج امام غایب و جانشینان بحق رسول اکرم عمل نکردند، بلکه درست در جهت خلاف آن، بصورت دروغ پردازان و شیادانی عمامه دار در مکتب دکانداران دین عمل کردند، و همچنان میکنند.